

آینده نگری جهان در آثار بهائی

شاپور راسخ

یکی از شاخه‌های پر بار علوم اجتماعی یعنی علمی چون جامعه شناسی و اقتصاد و علم سیاست، آینده نگری است چه در عصر حاضر پیش بینی از حالت تفاعل یا تخیل بیرون آمده است و به صورت علمی یا نیمه علمی با روش‌های مشخص، ابزار کار برنامه‌ریزان، مدیران مؤسسات عمومی و خصوصی و حتی سیاستمداران شده است و این را در زبان‌های فرانسه و انگلیسی با اصطلاحاتی چون Future Studies, Futurology, futurible, prospective و مانند آن نامگذاری کرده‌اند. در جهان ادیان، آینده نگری سابقه طولانی دارد، در حالی که در بعضی از ادیان چون ادیان هندوی و بودائی به زمان دوری چون زمان توالی فصول عقیده داشتند. در ادیان توحیدی یعنی آئین یهود، آئین زردشت، مسیحیت و اسلام قول بر سیر خطی زمان به سوی هدفی خاص بوده است و این هدف یا ظهور مسیحی موعود است و یا رستاخیز یعنی قیام مردگان برای روز حساب. امر بهائی چنان که خواهد آمد بیش از ادیان قبلی به عنصر زمان و تغییر اهمیت می‌دهد و چون مقصدش اصلاح عالم، استقرار نظمی بدیع، تأسیس وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و بالأخره مدنیت تازه‌ای است، ناگزیر به آینده و آینده پژوهی توجه بخصوص دارد چنان که به تفصیل باز خواهیم نمود. چون موضوع آینده نگری در آثار بهائی مبسوط و وقت محدود است اجازه می‌خواهد که مطالب مورد نظر را منظم‌اً تحت چهار عنوان خلاصه کند و عرضه دارد:

اول - ماهیت زمان از دیدگاه فلسفه و جامعه شناسی

دوم - نظر امر بهائی درباره زمان گذشته و حال و آینده

سوم - سوابق آینده نگری در دنیا از آینده نگری مذهبی و فلسفی گرفته تا تخیل علمی و آینده نگری علمی.

چهارم - موضوع آثار بهائی خصوصاً آثار حضرت ولی امرالله در مورد زمان، تاریخ و فلسفه تاریخ.

ماهیت زمان از دیدگاه فلسفه و جامعه‌شناسی

فلاسفه از دیرباز به درک ماهیت زمان علاقمند بوده‌اند و اول سئوالشان این بوده که آیا زمان فقط محصول ذهن ما است یا در خارج هم وجود واقعی دارد؟ ارسطو معلم اول منکر زمان کیهانی بیرون از وجود ما نیست ولی می‌گوید زمان مستلزم هشیاری ما به قضیه مدّت است یعنی زمان نتیجه قدرت سازمان دهی ذهن و فکر ما است. کانت هم گفته که زمان یک ماده یا شیء نیست بلکه یک وجه شناسائی انسان است و یکی از اصول سازمان دهی تجارب ما است.

زمان قبل از حصول داده‌های حسی وجود دارد و بر این تجربه‌ها تطبیق می‌شود و در نتیجه تجربه را ممکن می‌کند. در هر تجربه‌ای چه با اشیاء خارج و چه با دنیای درون، عنصر زمان وجود دارد و زمان از پدیده جدائی ناپذیر است. نظر نیوتن Newton خلاف این است او نظریه‌های تجربی زمان را رد می‌کند و می‌گوید که زمان از مقوله ریاضیات است، مجرد و مطلق و از همه چیز، یعنی از حوادث که در او جای می‌گیرند مستقل است در حالی که برای لایبنیتز Leibniz زمان مستقل از وقایع، وجود نمی‌تواند داشت. چه به قول او زمان از وقایع و ارتباط آنها با هم (خصوصاً رابطه توالی) تشکیل شده است.

به ارسطو باز گردیم در حالی که افلاطون مانند پارمنیدس Parmenides منکر تغییر و سیورورت یعنی گردیدن بود و دنیا را به عنوان تصویر خدایان ثابت و بی‌حرکت می‌انگاشت، ارسطو زمان را در حرکت باز می‌یابد، حرکت که اصل و مبنای کون و فساد است، این حرکت میان دو حالت قبل و بعد جدائی ایجاد می‌کند، لذا ارسطو زمان را بر شماری حرکت یعنی درک توالی، تعریف کرده است یا درک مدّت میان دو حالت. انیشتین Einstein هم در تئوری نسبیّت خود نظر ارسطو را می‌پذیرد که ما زمان را به اعتبار حرکت در می‌یابیم، علاوه بر آن هر حرکتی زمان بندی خاصّ خود را دارد.

امروزه در فلسفه عمومی می‌گویند زمان تعبیری است از یک جنبه خاصّ تجربه انسان که عبارت باشد از تجربه توالی و تعاقب (قبل و بعد)، تجربه مدّت و بالأخره تجربه همزمانی امور یا وقایع. تجربه توالی منشأ فکر جهت‌گیری زمان است و تجربه مدّت منشأ فکر تداوم یا استمرار زمان و تجربه همزمانی منشأ فکر یک بُعدی بودن زمان و علاوه بر این سه موضوع، قابلیت اندازه‌گیری

زمان مطرح است که بیش از هر جنبه‌ای ذهن انسان را خصوصاً در زندگی اجتماعی به خود معطوف داشته است.

بحث اجمالی نظر جامعه‌شناسان

مسئلاً زمان یکی از چارچوب‌های عمده ذهنی آدمیان است زیرا به مدد این قالب ذهنی است که انسان نظم و ترتیبی بین تجربیات گذشته و حال خود برقرار می‌کند اما چنان که دورکیم Durkheim گفته تجربه فردی زمان هر چند وجود دارد اما برای برقراری زمان، بعد اجتماعی ضروری است یعنی باید نشانه‌هایی در زندگی جمعی یافت که دارای ماهیت عینی اجتماعی باشد و بتوان آن را تکیه‌گاه مفهوم زمان کرد و آن اعیاد و مراسم مذهبی است. زمان در حیات اجتماعی آن قدر اهمیت دارد که همه زندگی و فعالیت‌های ما به اعتبار زمان بخش‌بندی شده است مثلاً زمان کار، زمان استراحت و غیر این. بخش‌بندی زمان در جوامع امروزی قویاً تحت تأثیر و نفوذ ساعت است، بدون ساعت و تعیین دقیق وقت هر کار، هماهنگ کردن اینها در عرصه مکان، خاصه در جامعه‌های صنعتی نمی‌تواند وجود پیدا کند. اندازه‌گیری زمان توسط ساعت امروزه در سراسر عالم طبق استاندارد مشخصی صورت می‌گیرد که سابقه‌اش به سال ۱۸۸۴ برمی‌گردد که توسط اجتماعی از نمایندگان ملل در واشینگتون انجام شد که در آن زمان کره ارض را به ۲۴ حوزه زمانی تقسیم کردند هر یک با تفاوت یک ساعت.

باید توجه داشت که مفهوم زمان چنان که جامعه‌شناسان نشان داده‌اند در هر فرهنگی متفاوت است. خانم سیمونتا تابونی Simonetta Tabboni جامعه‌شناس ایتالیایی در کتاب زمان‌های اجتماعی (۲۰۰۶)، ۵ مشخصه را برای زمان اجتماعی در جوامع ماقبل صنعت قائل است:

- ۱- در این جوامع افراد بندرت عجله دارند. یک محقق قبیله Sioux در آمریکا می‌گوید که در زبان این قوم هیچ کلمه‌ای برای مفهوم دیر رسیدن یا انتظار کشیدن وجود ندارد.
- ۲- زمان در جوامع توسعه نیافته به طور دقیق اندازه‌گیری نمی‌شود مثلاً مردم به هم وعده می‌دهند که اول غروب همدیگر را ببینند.
- ۳- زمان هنوز یک مفهوم مجرد و انتزاعی نیست بلکه متجسم است.
- ۴- مرکز توجه مردم، زمان حال است.

ه- تضادّ قوی و آشکار میان زمان مقدّس و زمان عرفی وجود ندارد، این دو به هم آمیخته هستند.

البته شما به سهولت حدس می‌زنید که زمان در ممالک توسعه یافته بیشتر عرفی است و در این جوامع، زمان کار و زمان آزاد از هم به کلی تفکیک شده است. زمان با اقتصاد و پول ارتباط تنگاتنگ دارد، با روش‌های مدیریت جدید، انعطاف در زمان کار حاصل شده، با انقلاب انفورماتیک informatic تحوّل عجیبی در مفهوم زمان روی داده است.

جامعه شناس صاحب نظر معاصر ژرژ گورویچ George Gurvitch به ۸ نوع زمان اجتماعی قائل است و می‌گوید سطوح مختلف جامعه، گروه‌ها و قشرهای مختلف، هر کدام زمان اجتماعی خود را دارند یعنی یکی از این ۸ نوع:

زمان طولانی مدّت و کند رو، زمان دیده فریب، زمان دوری یا ادواری، زمان متأخر از هنگام خود، زمان پیش‌تر از هنگام خود، زمان تناوب میان پیشرفت و عقب ماندگی، زمان ضریبان نامنظم بین ظهور و خفای ریتم‌ها یعنی آهنگ‌های تحوّل و بالأخره زمان انفجاری که به عنوان مثال زمان نوع اخیر در علوم و فنون صادق است. خصوصاً در جوامع پیشرفته و حال آن که جامعه‌ای مثل ایران در حال تناوب میان پیشرفتگی و تأخر است. (۱)

مبحث دوّم - زمان از دیدگاه بهائی

نظر به آن که در آئین بهائی موضوع زمان به تفصیل مطرح شده به نظر رسید که شاید بهتر باشد دیدگاه بهائی را تحت سه عنوان مطرح کنیم:

اوّل - از نظر فلسفی

دوّم - از لحاظ اخلاقی

سوّم - از دید جامعه و فرهنگ شناسی

از نظر فلسفی باید توجه داشت که به فرموده حضرت عبدالبهاء اصل در هستی سکون نیست بلکه حرکت و تغییر است. نظری که در میان فلاسفه یونان هراکلیطوس Heraclitus حکیم طرفدار جدی آن بود.

حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه فرموده‌اند که:

«تغییر و تبدیل و تحوّل و انتقال از حالی به حالی از لوازم ذاتیه عالم امکان است». (۲)

و باز در خطابات مبارکه آمده:

«ملاحظه نمائید که جمیع کائنات متحرک است زیرا حرکت دلیل وجود است و سکون دلیل موت... جمیع کائنات در نشو و نما است ابدأ سکون ندارد و از جمله کائنات معقوله دین است، دین باید متحرک باشد و روز به روز نشو و نما نماید. اگر غیر متحرک بماند افسرده گردد، مرده و پژمرده شود...». (۳)

از نکته فوق استنباط لزوم تجدید و تجدّد می‌شود در همه امور جامعه و فرهنگ جامعه و هر چند همه ادیان برای تجدید آمده‌اند اما شمول و وسعت و عمق تجدید یا تجدّد در این دوره یعنی ظهور جمال ابهی لزوماً بیشتر است. در پیام آسمانی می‌خوانیم:

«دقت کنید که جمیع امور تجدّد یافته است، زیرا این قرن نورانی، قرن تجدید جمیع اشیاء است. علوم و فنون تجدّد یافته، صنایع و بدایع تجدّد یافته، قوانین و نظامات تجدّد یافته، آداب و رسوم تجدّد یافته، حتی علوم قرون ماضیه امروز ابدأ ثمری ندارد، قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد، عادات قدیمه ثمری ندارد، زیرا این قرن، قرن معجزات است، قرن ظهور حقیقت است و آفتاب درخشنده قرون ماضیه است». (۴)

علاوه بر اعتقاد به تجدید و تجدّد دائم، وجه افتراق دیگر میان امر بهائی و ادیان سابقه در قضیه قدمت عالم خلقت است و همچنین قدمت انسان. ادیان توحیدی غالباً سابقه تمدن بشری و حتی خلقت را به حدود شش هزار سال قبل می‌برند ولی حضرت عبدالبهاء تصریح می‌فرمایند که عالم وجود بدایتی ندارد و عمر این کره ارض از میلیون‌ها سال می‌گذرد. و در مذاکرات مبارکه است که:

«انسان مرآت تامه‌ای مقابل شمس حقیقت است و جلوه گاه اوست... این است که خلیفه الله است... اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد چه که مقصد از وجود، ظهور کمالات الهیه است لهذا نمی‌شود که بگوئیم که وقتی بوده که انسان نبوده منتهی این است که این کره ارضیه نبوده...». (۵)

تفاوت مهم دیگر آن که در عالم مسیحیت خلقتیون عقیده دارند که عالم و آدم از بدو خلقت به همین شکل امروزی بوده و تغییر نکرده، در حالی که حضرت عبدالبهاء هر چند قائل به تبدیل انواع یعنی Transformisme نیستند ولی تحول شکل و هیئت موجودات را تأیید می‌کنند منتهی انتقال هستی از حیوان به انسان را نمی‌پذیرند و عقیده دارند که انسان چون طفل در رحم مادر در طول زمان از هیئتی به هیأت دیگر مرتباً تغییر کرده و اگر در موقعی احیاناً شباهتی به شمشانه داشته، مطلقاً از جنس حیوان نبوده است.

دیدگاه اخلاقی بهائی در قضیه زمان

نزد همه متفکران هشیاری به گذشت زمان و عدم امکان برگشت به گذشته هست. مکاتب حسی‌گرای و اپیکوریان Epicurean از آن استیناج کرده‌اند که باید دم را غنیمت شمرد و از لذات زندگی حداکثر بهره را برد. مضمونی که در رباعیات خیام نیشابوری تکرار می‌شود اما در امر بهائی اغتنام وقت مفهوم عمیق‌تری دارد، وقت را برای ترقی در کسب کمالات عالم انسانی و خدمت به نوع بشر باید صرف کرد.

به فرموده حضرت بهاء‌الله:

«وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی». (۶)

و حضرت عبدالبهاء نحوه اغتنام وقت را چنین تبیین فرموده‌اند:

«شب و روز بکوشید تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمائید». (۷)

و نیز حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند:

«پس تا جان در جسد است باید حرکتی نمود و همّتی کرد و بنیانی بنیاد نهاد که قرون و

اعصار فتور به ارکان نرساند». (۸)

و در بیان دیگر اغتنام وقت را چنین تشریح کرده‌اند:

«تا وقت هست فرصت غنیمت دانید، شمع‌ی برافروزید، علم تقدیس برافرازید. این است

نصیحت عبدالبهاء، به جان بکوشید که محبّ عالم باشید، خادم صلح و صلاح شوید و کافل فوز

و فلاح گردید، خیرخواه عموم عالم باشید و خدمت به هیئت عالم انسانی کنید». (۹)

حضرت بهاء‌الله بیانی فرموده‌اند که محتاج توضیح است:

«قدر وقت را بدانید... ولکن این وقت... عالم را جان بخشد». (۱۰)

یک معنی این عبارت می‌تواند باشد که وقت ذهنی انسانی است که به وقت عینی حیات می‌دهد چنان که ارسطو هم می‌گفت که زمان کیهانی بدون ادراک درونی زمان توسط انسان معنی و مفهومی ندارد.

معنی دیگر این که زمان نباید حصر در هشیاری به مرگ در پایان زندگی این جهانی یا هشیاری به هستی مشترک با دیگران گردد، چنان که هایدگر Heidegger می‌انگاشت، بلکه باید به هشیاری به ملکوت الهی مکمل گردد.

و به فرموده حضرت عبدالبهاء:

«وقت را از دست مدهید و به راحت جسم و مسرت دل، دل مبندید، تعلق به ملکوت ابهی جوئید و توسل به ذیل اطهر اعلی، قدری به حرکت آئید، و پری بگشائید پروازی بنمائید، موجی بزئید اوجی بگیریید، از نفعات ملکوت مشامی معطر نمائید و از حدائق ریاض جبروت دماغی معنبر». (۱۱)

حصول چنین کیفیتی است که به عالم جان می‌بخشد. همان طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «از خدا بخواهید که به مدد ملکوت ابهی مظهر محبت و مودت بر جمیع نوع بشر گردید تا در درگاه احدیت مقبول شوید و محبوب آئید». (۱۲)

این همان است که حضرت عبدالبهاء در خطابات مبارکه آمریکا در نیویورک آن را مقرّ بیت الهی تعبیر فرموده‌اند. این آماده سازی خود برای سفر به دنیای ابدی و قرب الهی مستلزم تهیه توشه در همین جهان گذرگاه است. حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای مورخ ۵ جولای ۱۹۱۲ در آمریکا، هفت توشه راه را مشخص فرموده‌اند: معرفت الله، محبت الله، ایمان، اعمال خیریه، جانفشانی، انقطاع و بالأخره طهارت و تقدیس، و البته وقت اگر صرف کسب این فضائل شود عالم جان تازه خواهد یافت.

سومین دیدگاه، دیدگاه جامعه شناختی و فرهنگ شناختی

قبلاً اشاره شد که امر مبارک قائل به آن است که برای حصول دوره بلوغ عالم انسانی آمده است. یعنی امرنگاهی "ویتالیست Vitalist" به عالم وجود دارد: دوره صباوت - دوره نوجوانی -

دوره بلوغ و طبعاً دوره کهولت. گاه هم تحوّل عالم به تحوّل طبیعت و فصول مختلفه از بهار تا زمستان تشبیه شده و در این حالت امر مبارک ثمره درخت آفرینش را که وصول به یک مدینه فاضله، مورد انتظار در همه ظهورات قبل است، به جهان عرضه می‌کند.

تمدن‌ها یکی از پی دیگری می‌آیند و به مدد آنها بشر به مراحل والاتری از ترقی دست می‌یابد، مراحلی که جهت دارد یعنی حرکت از صور ساده‌تر حیات به صور غنی‌تر و سنجیده‌تر است. مثلاً حرکت از جامعه ایلی - قبیله‌ای - شهری - ملی به سوی جامعه متحدالمرام جهانی است یا از جامعه مردسالار حرکت به سوی جامعه‌ای است که زن و مرد متساویاً و متعادلاً در اداره آن سهم دارند، پس می‌توان گفت که تاریخ از نظر حضرت ولیّ امرالله مجموعه‌ای از وقایع گسسته و اتّفاقی و بی‌هدف نیست بلکه جهت دارد و جهتش را حضرت ولیّ امرالله به این عبارات بیان فرموده‌اند:

«بهائیان را اعتقاد بر این است که دیانتی که پروردگار توانا به واسطه حضرت بهاءالله ظاهر فرموده با مقتضیات مرحله بلوغ عالم انسان مطابق است... بانیان ادیان گذشته مظاهر اولیّه الهیه‌اند که راه را برای طلوع این روز فیروز که یوم الایام و سرآمد روزهاست هموار ساخته‌اند». (۱۳)

در همان توقیع بیانی از حضرت بهاءالله نقل کرده‌اند که:

«در این ظهور اعظم، جمیع شرایع قبل به مقصد اقصی و کمال مطلوب فائزند». (ترجمه)

(۱۴)

و این کمال مطلوب وحدت عالم انسانی، صلح عمومی و حکومت عدالت بر سراسر کره ارض است.

تاریخ آینده نگری جهان

۱- آیا بیش بینی آینده فقط یک سرگرمی ذهنی است یا فایده‌ای هم بر آن مترتب است؟ به عقیده من آینده‌نگری حتی در زندگی عادی سودمند است زیرا به اعتبار نیازها با مسائل آینده است که بسیاری از تصمیمات امروزی گرفته می‌شود. در عرصه امور اجتماعی - اقتصادی - سیاسی آینده‌نگری اهمیت بیشتری پیدا می‌کند مثلاً اگر پیش بینی آینده در جهت خطر جنگ باشد ناچار جامعه از امروز به تهیه تسلیحات و یا لوازم دفاعی

می‌پردازد. آینده‌نگری گاهی توضیح و توجیه فلسفه زندگی ما است، مثلاً اهل بهاء با اعتقاد به صلح جهانی آینده و وحدت عالم انسانی، به زندگی و فعالیت‌های امروزی خود سر و سامان می‌دهند. با سرعت گرفتن زمان، آینده‌نگری ضرورت بیشتری پیدا می‌کند برای این که در برابر حوادث غافلگیر نشویم.

۲- در گذشته نیز آینده‌نگری آن قدر اهمیت داشت که ادیان از قدیم نبوت و اخبار از آینده را در کنار صدور احکام برای کارهای امروز مورد توجه قرار دادند. نمونه کاملش انبیای بنی اسرائیل هستند. در کتب جامعه‌شناسی معمولاً بحثی هم از Prophetie می‌شود (رک فرهنگ جامعه‌شناسی سال ۱۹۹۴ از بودون Raymond Boudon و بوریک (Francois Bourique). به قول این مؤلفان، نبوت همیشه هم از مقوله فرجام‌نگری است Eschatology و هم از مقوله جنبه اخلاقی دادن به تاریخ یعنی مثلاً اخبار از این که انحراف از تعالیم دین سبب بلیات و مصیبات سخت می‌شود.

۳- اما مسلماً پیش‌نگری یا پیش‌بینی، انحصار به ادیان نداشته و ندارد. بعداً خواهیم گفت که از زمان توماس مور Thomas More یعنی قرن ۱۶، آینده‌نگری غیرمذهبی از نوع تخیلی یا از نوع فلسفی متداول شد اما خود آینده‌نگری ادیان هم دو نوع بود یکی به صورت دوری یعنی برگشت دائم به مبدأ حرکت که در ادیان شرق آسیائی برهمنائی و بودائی دیده می‌شود و احتمالاً تحت تأثیر ملاحظه حرکات ادواری فصول یا حرکات نجوم است. ادیان غرب آسیا یعنی یهودی، مسیحی، اسلام قائل به سیر تاریخ بر روی خط مستقیم از مبدائی به سوی هدفی است مثلاً از قول توینبی Arnold Toynbee نقل شده که گفت و دید مسیحی را عنوان کرد که آغاز تاریخ خداست و پایان آن ملکوت خدا بر روی زمین. پس ناچار چون خط مستقیم مطرح است می‌توان هم قائل به حرکت تصاعدی شد و هم حرکت تنزلی ولی در مجموع، خوش‌بینی در این عرصه بیشتر حاکم است و حتی بعداً خواهیم دید که با گذر از Condorcet موضوع اندیشه ترقی دائمی و لانه‌ای بشری مطرح شد.

۴- در بیرون ادیان، آینده‌نگری چهار مرحله مختلف را طی کرد: مرحله اول همان مرحله تخیلی اوتوپییای توماس مور Thomas More's Utopia بود، بعد از جمهور افلاطون، و

شهر آفتاب کامپالا و امثال آنها. مرحله دوم، مرحله فلسفی بود هم نزد علمای شرع و هم نزد علمای عرف. علمای عرف مثل مارکس Marx و آگوست کنت August Kont و امثال این دو. در قرن نوزدهم. مرحله سوم با رمان‌های علمی تخیلی شروع شد مثل آثار ژول ورن Jules Verne، اچ جی ولز H.G.Wells و بالأخره الدوس هاکسلی Aldous Huxley. مرحله چهارم، مرحله علمی است که با مطالعات Rand Corporation و گروه هرمن کان Herman Kahn مؤلف کتاب سال ۲۰۰۰ و دیگران شروع شد و ادامه دارد و شاخه‌ای است از علوم اجتماعی خاصه جامعه‌شناسی و از روش‌های معمول در این علوم بهره می‌گیرد چون Extrapolation و Projection و روش دلفی Delphi Method (مشورت با کارشناسان) و روش مدل سازی و تهیه سناریو و مانند آن.

۵- و البته بیش از پیش توجه به محدودیت‌های پیش‌بینی معطوف می‌شود و حال محققان صفحاتی را به اشتباهات در پیش‌بینی‌ها اختصاص می‌دهند و سعی می‌کنند که علت آنها را بیابند و در حد امکان از تکرار آنها احتراز کنند.

ذکر فشرده‌ای در تاریخ آینده‌نگری علمی بی‌فایده نیست. در آمریکا ضرورت پیش‌بینی جنگ، کار برد روش تحلیل سیستم‌ها System Analysis را مطرح کرد که موجب ترقی آینده‌نگری شد در حالی که اروپائیان بنای توجهشان بیشتر به آینده طویل‌مدت بشریت و کره زمین بود. در دهه شصت بود که توجه محققان معطوف شد به مطالعه اثرات تکنولوژی نوین بر روی تحولات عالم، پیش‌بینی جمعیت یا پیش‌بینی منابع قابل استفاده یا دسترس، میزان رشد اقتصادی، کیفیت زندگی، وضع محیط زیست و نظائر آن یعنی مسائل عمده‌ای که مثلاً در مطالعه دو عضو کلوب رم در کتاب محدودیت‌های رشد *Limits to Growth* عنوان شد. مطالعات آینده‌نگر بزودی چنان رواجی یافت که جنبه بین‌المللی گرفت و یک فدراسیون مطالعات آینده‌نگر جهانی World Future Studies Federation در سال ۱۹۶۷ تأسیس شد که عامل مؤثر در تشکیل آن و رئیس نخستین آن جان (جوهان) گالتونگ John Galtung بود و در آمریکا هم جمعیت World Future Society به وجود آمد. از سال ۱۹۷۵ در آمریکا رشته فوق لیسانس مطالعات آینده ایجاد شد و البته این عرصه مطالعه از نوع Interdisciplinary یعنی متکی بر روش انواع رشته‌های علوم

اجتماعی- انسانی است معذک هنوز به قول بعضی این رشته نیازمند یک چارچوب کامل نظری و یک برنامه مستند است.

مطالعات آینده‌نگر معمولاً به یکی از این سه جهت متمایل است: آینده ممکن - آینده محتمل یا آینده مطلوب. هیجده نوع مُتد آینده‌نگری مورد استفاده است که از آن جمله بررسی روندهای گذشته و تمديد آن در آینده کمتر مورد اعتماد است ولی پیش بینی تحولات فنی و تکنولوژیکی امری رایج شده است.

در اینترنت Internet زیر عنوان مطالعات آینده اسامی عدّه کثیری از محققان آورده شده است که از این جمله هستند: Daniel Bell، ژرژ فریدمن George Friedman، هرمن کان Herman Kahn و عدّه دیگر و در فرانسه گاستون برژه Gaston Berger.

در آینده‌نگری معمولاً روی سه عنصر تأکید می‌شود: اول گرایش‌های عمده دراز مدّت و به اصطلاح گرایش‌های سنگین. دوم مسائل مهمی که جامعه بشری با آنها روبرو می‌شود و باید راه حلّی برای آنها بیابد. سوم نویدهای آینده یعنی امیدهایی که احتمال برآورده شدن آنها در آینده هست. کتاب هرمن کان و آنتونی وینر Anthony Weiner درباره سال دو هزار تأکیدش روی گرایش‌های عمده و دراز مدّت است چون تمایل فرهنگ به حسّی و مادّی شدن بیش از پیش، تراکم اطلاعات و معلومات علمی و فنی، صنعتی شدن و مدرنیزاسیون سراسر جهان، افزایش اوقات فراغت برای همه. الخ

کتاب La Voie اثر ادگار مورن Edgar Morin تأکیدش روی مسائل عمده‌ای است که بشر باید برای حلّ آنها بکوشد چون:

- ۱- بحران تمدن‌های سنتی.
- ۲- بحران مدرنیته.
- ۳- بحران محیط زیست.
- ۴- غلبه ملاحظات کمی بر ملاحظات کیفی.
- ۵- غلبه نامطلوب کاپیتالیسم مالی و اقتصادی بر همه بخش‌های زندگی اجتماعی.
- ۶- بروز انواع تعارض‌ها و تناقض‌های قومی - مذهبی، سیاسی - اقتصادی.
- ۷- حکومت مطلق عقلانیت بدون وجود احساسات و روحانیات.

- ۸- فردیت و فردگرایی افراطی و منهدم شدن همبستگی‌های سنتی و در نتیجه انزوا و تنهایی و اندوهمندی انسان.
- ۹- اسطوره امکان تسلط بر جهان و اسطوره ترقی لانه‌ایه و اسطوره سعادت در دسترس همه که در دهه شصت رایج شد، سه اسطوره بزرگ.
- ۱۰- درک ناقص از بنیادهای فکری علم و فن، علم تقلیل دهنده واقعیت پیچیده و تجزیه کننده شده و فن به عنوان وسیله غلبه بر نیروهای طبیعت احیاناً قصد تسلط بر انسان‌ها را دارد.

اما Les Faits Porteurs با نویدهای آینده در همان کتاب:

- ۱- حرکت به سوی جهانی شدن، شکل یک جامعه جهان شمول.
- ۲- وحدت یافتن فنی و اقتصادی جهان.
- ۳- حرکت به سوی تمدنی که در آن کیفیت زندگی و اکولوژی اهمیت دارد.
- ۴- پایان عصر اسطوره‌های بزرگ خصوصاً سه اسطوره:
اول گمان تسلط کامل انسان بر جهان از زمان دکارت
دوم اسطوره ترقی لانه‌ایه.
سوم اسطوره سعادت که در دسترس همه قرار گیرد ساخته دهه شصت.
- ۵- مهار زدن بر مدرنیته افسارگسیخته چون فرمانروایی انحصاری عقلانیت و فردیت و مانند آن.

شواهد بسیار هست که آینده نگری اجتماعی در سال‌های بعد از سانحه ۲۰۰۱ بسیار محدود و محدود شده اما بندرت آینده نگری فنی که پیش‌بینی اختراعات و تأثیر آنها را در حیات مردم می‌کند، در این میان دیده می‌شود که نمونه‌اش در زبان فرانسه کتاب Joel de Rosnay به عنوان *les scénarios du future - 2020*، که در سال ۲۰۰۸ انتشار یافته و تحولات در تکنولوژی نوین، انفرماتیک، ساخت آدمک‌های مصنوعی و تکنولوژی مربوط به اکولوژی را پیش‌بینی می‌کند.

و همچنین کتاب *Le futur a de l'avenir* از ژاک سگوالا Jacques Séguéla در ۱۹۹۶ که باز تأثیرات پیشرفت‌های علمی و فنی را حکایت می‌کند مثلاً چطور علم موجب طول عمر انسان تا حدود ۱۰۰-۱۲۰ سال می‌شود، تحولات فنی خانه را محل نصف اشتغالات افراد می‌کند، آدمی نصف گذشته کار خواهد کرد، آدمک‌های مصنوعی بخشی از کارهای خانه را به عهده خواهند داشت و انسان از طریق سبیرنتیک Sybernetique با سراسر کرهٔ ارض در ارتباط خواهد بود. و چون آینده‌نگری اقتصادی از نظر روش آسان‌تر و از نظر نیاز جامعهٔ امروزی مهم‌تر است لذا تا حدی آینده‌نگری اقتصادی ادامه دارد و کتب متعددی هم در همین سال‌های اخیر چاپ شده که روش‌های پیش بینی اقتصادی را توجیه می‌کند مانند: *Principles of Forecasting* که زیر نظر اسکات آرمسترانگ J. Scott Armstrong در سال ۲۰۰۱ نشر شده است.

مبحث چهارم آینده‌نگری در آثار بهائی

این مبحث را برای سهولت درک به دو بخش تقسیم می‌کنیم:

اول مضامین آینده‌نگری که در آثار طلعات مقدسه جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء می‌توان یافت. دوم فلسفه تاریخ و آینده‌نگری از دید حضرت ولی امرالله. کتاب امر و خلق جلد چهارم صفحاتی را به ذکر نصوص مبارکه درباره آینده اختصاص داده که بر این اساس می‌توان چهار دسته اشارات و بشارات مربوط به آتیه را استنساخ کرد.

اول - آینده‌نگری عمده: که دو موضوع اصلی را شامل می‌شود: یکی عزت یافتن و قدرت گرفتن امر مبارک در جهان و در ایران و پیش‌بینی کمک و مساعدت ملوک و رهبران، دیگر ذلیل و مقهور شدن دشمنان و کسانی که پشت به امر الهی و پیام جمال ابهی کردند. با قلت وقت فقط به ذکر نمونه‌ای از آثار مبارک اکتفا می‌شود. حضرت بهاءالله فرموده‌اند:

- «زود است که انوار امر عالم را احاطه نماید».
- «عنقریب است که اعلام قدرت الهی را در همه بلاد مرتفع بینی و آثار غلبه و سلطنت او را در جمیع دیار ظاهر مشاهده فرمائی».

- «ایاک ان یحزنک ظلم الذین ظلموا و یمنعک سطوة المشرکین سوف یأخذهم الله بقدره من عنده کما اخذ من قبلهم الاحزاب ان ربک لشدید العقاب».
- «از ظلم ظالمان دلتنگ مباش حق در کمین گاه قائم، زود است که همه را به نیران راجع فرماید».
- «و بالأخره عنقریب نفوس معرضه که به اهل بهاء ظلم نموده اند در کمال ندامت مشاهده شوند».

و در مورد ایران به ذکر سه نصّ مبارک کفایت می کند. از حضرت عبدالبهاء:

- «عنقریب شرق و غرب نعره یا بهاء الابهی بلند کنند و جمیع اقالیم کشور ایران را تقدیس نمایند و جمیع امم فارسیان را تمجید کنند».
- «مستقبل ایران در نهایت شکوه و عظمت و بزرگواری است. جمیع اقالیم عالم توجّه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقّی نماید که انظار جمیع اعظام و دانایان عالم حیران ماند».
- «عنقریب ملاحظه خواهد شد که دولت وطنی جمال مبارک در جمیع بسیط زمین محترم ترین حکومت خواهد گشت و ایران معمورترین بقاع عالم خواهد شد».

دوم آینده نگری کلی: که لا اقل ده پیش بینی زیرین را شامل می شود:

- ۱- پیش بینی صلح اصغر و صلح اعظم و احتمالاً صلح اکبر در میان این دو.
- ۲- پیش بینی حکومت بین المللی:
- «قل قد جاء الغلام لیحیی العالم و یتحد من علی الارض کلّها».
- «ان ربکم الرحمن یحب ان یری من فی الاکوان کنفس واحده و هیکل واحد».
- «باید کلّ در اصلاح عالم بکوشند عالم یک وطن است و عباد یک حزب لوهم یعرفون کلّ به کمال اتحاد و اتفاق به تعمیر آن همّت گمارند».
- ۳- پیش بینی استقرار نظم بدیع حضرت بهاء الله در عالم: «قد اضطرب النظم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتیب بهذا البدیع الذی ما شهدت عین الابداع شبهه».

- ۴- پیش بینی غلبه امر مبارک و اعتلاء و بسط آن به عنوان یک شریعت جهانگیر. در لوح ملکه ویکتوریا آمده: «الذی جعله الله الدریاق الاعظم و السبب الامم لصحته (صحت عالم) هو اتحاد من على الارض على امر واحد و شریعة واحده...».
- ۵- تحقق تدریجی وحدت سیاسی و وحدت وطنی (لوح هفت شمع وحدت).
- ۶- تحقق نهائی وحدت لسان و خط (یکی از دو علامت بلوغ مورد اشاره در کتاب اقدس).
- ۷- پیش بینی سقوط و هبوط تشکیلات مسیحی و سازمان‌های اسلامی.
- ۸- پیش بینی رجعت قوم یهود به ارض موعودش و تبدیل ذلت آن قوم به عزت. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «به حسب ظاهر نیز اسرائیل در ارض اقدس جمع خواهند گشت و ذلک وعد غیر مکذوب، مقصود این است که ذلتی را که اسرائیل در دو هزار و پانصدسال کشید حال بدل به عزت سرمدیه خواهد گشت و به ظاهر ظاهر نیز عزیز خواهند شد به قسمی که محسود اعداء گردند». (۱۵)
- ۹- تحقق وحدت آزادی در لوح هفت شمع مذکور که محتملاً برقراری حقوق بشر و دموکراسی در همه ممالک مورد نظر بوده.
- ۱۰- تحوّل عظیم در وضع اقتصاد دنیا و ریشه کنی فقر و بهره‌مندی همگان از حدّ مناسب معاش که تقلیل هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی به این هدف کمک خواهد کرد.
- «باید وزرای بیت عدل، صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود».
- «ای اهل ثروت و قدرت... اقلأ وصایای مشفقانه جمال احدیه را در اموری که سبب نظم مملکت و آسایش رعیت است اصغاء نمائید در هر سنه بر مصارف خود می‌افزائید و آن را حمل بر رعیت می‌نمائید و این به غایت از عدل و انصاف دور است... صلح ملوک سبب راحت رعیت و اهل مملکت بوده و خواهد بود و در این صورت محتاج به عساکر و مهمات نیستند الا علی قدر یحفظون بها بلدانهم و ممالکم و بعد از تحقق این امر مصروف قلیل و رعیت آسوده و خود مستریح می‌شوند». (۱۶)

سوّم آینده نگری اختصاصی

در آثار مبارکه آینده بعضی ممالک، پاره‌ای شهرها و مناطق مذکور شده از جمله در کتاب مستطاب اقدس و الواح ملکوتی حضرت عبدالبهاء و چون ذکر یک‌یک فرصت می‌خواهد به موقع دیگر محوّل باید کرد. و همچنین است آینده بعضی سلاطین که در الواح جمال ابهی چون سورّه ملوک، لوح رئیس و کتاب اقدس آورده شده، چون پیش بینی زوال حکومت عثمانی یا پیش بینی حکومت مشروطه در ایران و یا پایتخت آن، شکست ناپلئون سوّم، آسیب‌های شدید جنگ در آلمان.

اما آینده‌نگری اختصاصی همیشه همراه با نام افراد و اماکن نیست بلکه بیشتر روندها و روال‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی در سال‌های دور و نزدیک آینده پیش بینی شده است. مثلاً بیان جمال اقدس ابهی که:

- «عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تریزید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه».
- «بعد از چندی حکومت‌های جهان تغییر یابد و ظلم عالم را احاطه کند و ارکانش مرتعش گردد سپس آفتاب عدل از افق غیب طالع گردد و جهان را روشن نماید». (ترجمه)
- در جای دیگری هم فرموده‌اند که به علّت فراموشی دین، هرج و مرج محتملاً هرج و مرج اخلاقی در دنیا زیاد خواهد شد.
- افزایش نفاق و اختلاف هم در الواح جمال ابهی پیش‌بینی شده، و در لوح مقصود می‌فرمایند: «آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده به منزله آفتاب است از برای جهان، راحت و امنیّت و مصلحت کلّی در آن است والا هر یوم بلای جدیدی ارض را اخذ نماید و فتنه تازه‌ای بر پا شود... آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید از حقّ جلّ جلاله می‌طلبم که اهل ارض را آگاه نماید و عاقبت را به خیر منتهی فرماید...».

از مقوله پیش‌بینی اختصاصی است پیش‌بینی جنگ اوّل و دوّم جهانی توسط حضرت عبدالبهاء و پیش‌بینی سقوط کمونیسم و نازیسم در توقیع قد ظهر یوم المیعاد حضرت ولی امرالله.

جالب توجه است که در آثار مبارکه، آینده‌نگری علم و فن هم دیده می‌شود مثل پیش‌بینی نیروی اتم توسط حضرت بهاء‌الله در کلمات فردوسیّه:

«اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود ولکن از افنده و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلهها و سمیت آن سبب هلاکت».

پیش‌بینی شبکه مخابرات سریع که خارج از کنترل دولت‌ها باشد در توفیق ۱۹۳۶ حضرت ولیّ امرالله آمده:

«یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد».

فلسفه تاریخ در آثار حضرت ولیّ امرالله

همه ادیان دارای نوعی فلسفه تاریخ به طور ضمنی بوده‌اند، ادیان توحیدی غرب آسیا مسیر تاریخ را تک خطی تلقی کرده‌اند که معطوف به ظهور موعود آخرالزمان است یعنی ماشیا Messiah برای یهود، رجعت مسیح برای مسیحیان، مهدی یا قائم موعود برای مسلمانان، هوشیدر و سوشیانس برای زردشتیان، در حالی که ادیان شرق آسیائی چون برهمنائی قائل به گردش دوری تاریخ هستند. تفکرات فلسفی ادیان سابقه به پایان جهان و روز قیامت منتهی می‌شود در حالی که امر بهائی آینده درخشانی در استمرار تاریخ برای جامعه بشری قائل است. حضرت ولیّ امرالله در همان دوران تحصیلات دانشگاهی به قضیه فلسفه تاریخ علاقمند بودند و از جمله کتب مرجح ایشان کتاب Gibbon بود درباره "انحطاط و سقوط امپراطوری رُم" که حاوی نوعی فلسفه تاریخ است. وقتی می‌گوئیم فلسفه تاریخ یعنی عقیده بر آن که حوادث تاریخ اتفاقی و بی‌معنی نیستند بلکه دارای جهت و معنی مشخص هستند.

هم در کتاب *God Passes By* و هم خصوصاً در مجموعه توقیعاتی که در فاصله ۱۹۲۹-۱۹۳۶ از قلم حضرت ولیّ امرالله صادر شد (نظم جهانی بهائی) آینده‌نگری به استناد آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء مورد توجه خاص آن حضرت گشت و چند مشخصه را در این آینده‌نگری می‌توانیم دید:

- ۱- سیر جهان جنبه ارگانیک دارد، مانند انسانی که از کودکی به سوی بلوغ و رشد کامل حرکت می‌کند، یا گیاهی که از شاخه و برگ و شکوفه به سوی ثمره در حرکت است.
- ۲- اما این سیر به صورت خطّ مستقیم نیست بلکه نوسانات و شیب و فرازهایی دارد که می‌شود آن را نوعی سیر حلرونی دانست ولی معطوف به هدفی والا.
- ۳- خصوصیت بارز فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله این است که امر حضرت بهاءالله را در قلب و مرکز تاریخ جهان قرار می‌دهند و معتقدند که همه حوادث عالم زمینه ساز نیل به نظم جهانی امر بهائی بوده و در زمان ما هم آنچه روی می‌دهد یا در جهت گسستن نظم قدیم و برداشتن موانع است و یا در مسیر زمینه سازی استقرار نظم جدید جهانی که حضرت بهاءالله شالوده آن را ریخته‌اند.
- ۴- در مورد تاریخ امر بهائی آن حضرت به توالی بحران و پیروزی عقیده دارند و نوعی دیالکتیک روحانی را در صحنه جهان می‌بینید که بالأخره به غلبه خوبی بر بدی، روشنی بر تاریکی، اهورامزدا بر اهریمن منتهی خواهد شد.
- ۵- تحلیلی که حضرت ولیّ امرالله از جمله در "روز موعود رسید" از اوضاع عالم می‌کنند تلخ است ولی آن حضرت هر چند سوانح و مصیبات بزرگی در آینده نزدیک عالم می‌بینند ولی آینده دور را با خوش‌بینی تلقی می‌کنند و معتقدند که در نهایت، دنیا به مدینه فاضله‌ای که موعود انبیاء و اولیاء گذشته است، خواهد رسید.
- ۶- مستند حضرت ولیّ امرالله کلام جمال ابهی و تبیینات حضرت عبدالبهاء در پیش‌بینی آینده عالم است لذا به جای حکم بر احتمال وقوع، حکم بر قطعیت تحقق وعود می‌کنند ولی در عین حال قرائنی به دست می‌دهند که پیش‌بینی‌های گذشته، آن طلعات مقدسه تحقق عینی پیدا کرده.
- ۷- نگاه حضرت ولیّ امرالله به وضع جهان همه فراگیر است. در همه جنبه‌های زندگی بشر جلوه‌های یک بحران سراسری را می‌بینند که هیچ بخش از دنیا و هیچ جامعه و فرهنگی را معاف نمی‌دارد. درمان آن هم نمی‌تواند سطحی و عادی و موضعی باشد بلکه تغییر مبانی تمدنی و به قول ادگار مورن جامعه شناس فرانسوی در کتاب La Voie یک متامورفوز Metamorphose یا استحاله در همه احوال بشر ضرور است.

۸- علیرغم این بحران و در نتیجه آن، تاریخ به سوی هدفی در حرکت است که آن نیل بشریت به مرحله بلوغ و حصول وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و در نهایت استقرار تمدنی جهانی یعنی ملکوت الله علی الارض است. آلام و بلیاتی که بر بشر وارد می شود، هم وسیله تنبّه از خطاها و غفلت گذشته است هم وسیله تطهیر و آمادگی قبول پیام الهی. در مورد جنگ دوّم جهانی در سال ۱۹۴۱ فرموده اند:

«این قضاء آسمانی هم مجازاتی است عبرت انگیز و هم تأدیبی است مقدّس و عالی، هم عذاب و عقابی آسمانی است و هم وسیله تطهیر عالم انسانی. آتش فروزانش آلودگی نوع انسان را به کلی بسوزاند و اجزاء مرگبه اش را ذوب نماید و همه را در قالب جامعه ای منظم ریزد که ناگسستنی و جهانی است...» (۱۷)

مسئولیت عالم انسانی و خصوصاً زمامداران عرفی و دینی در بروز این بحران عظیم مسلم است چه که عالم پشت به تعالیم نجات بخش حضرت بهاء الله کرد. هیکل مبارک چنان که دکتر موژان مؤمن در مطالعه ای تازه معلوم داشته *Apocalyptic* و *Thinking and Process Thinking: A Bahá'í Contribution to Religious Thought* انتظار احبّاء را در مورد وقوع صلح اصغر در سالی خاصّ به عنوان مثال ذکر نموده و بیشتر از اعتقاد به وقوع ناگهانی حوادث به صورت *Apocalyptic* یعنی فجائی، به *process* یعنی جریان در طول زمان عقیده دارند. همان طور که حضرت عبدالبهاء هم در مورد سال ۱۳۳۵ که در تورات آمده توضیح می فرماید که در آن سال تعالیم امر مبارک در دنیا متمکن خواهد شد که اتفاقاً اشاره ای است به وسط نقشه ده ساله که سال های ۱۹۵۳-۱۹۶۲ را در بر می گیرد.

دانیال نبی باب ۱۲ آیه ۱۳: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و پنج روز برسد».

در نهمین کنفرانس سالانه انجمن مطالعات بهائی کانادا در سال ۱۹۸۴ این حقیر صحبتی به فرانسه داشتم در مورد پیش بینی تحوّل عمومی جهان در آثار حضرت ولی امرالله که مقایسه ای است میان فلسفه تاریخ آن حضرت و اندیشه کسانی چون توینبی، تیلهارد دوشاردن *Teilhard de Chardin* و سوروکین *Sorokin*. در این مقام ناچار به اشاراتی سریع بسنده می کنم.

حضرت ولیّ امرالله از نادر متفکرانی بودند که در دهه سی قرن پیش، بعد از اندیشمندان نادری چون اسوالداسپنگلر Oswald Spengler به نقد صریح و محکم تمدن غرب پرداختند، هم ایشان انحطاط دین یعنی معنویات و غلبه مادیات را چون سوروکین علت عمده بیماری جهان معاصر اعلام کردند و مانند تیلهارد دو شاردن که بی شبهه انتظار رجعت مسیح را یادآور مسیحیان شد به ضرورت یک جریان روحانی شدن روزافزون عالم تأکید فرمودند. هدف تاریخ را استقرار ملکوت الهی بر کره خاکی عنوان کردند همان طور که توینبی هم می پذیرفت و تمدنی را که باید در آینده سر بر آورد ترکیب و تألیفی درست از مادیّت و روحانیّت، از حس و عقل و الهام، از خرد و عشق تلقی فرمودند. جامعه بشری را مسئول صدمات و بلیّاتی که بر سرش وارد می شود به علت پشت کردن به تعالیم الهی دانستند و حتی مجازات مسئولان را وسیله تطهیر و تصفیه عالم شمردند همان طور که سوروکین هم بعد از بحران قائل به آزمایش سخت و تصفیه یا Catharsis و بعد Charisma و رستاخیز بود.

امروزه اگر بخواهیم فلسفه تاریخ حضرت ولیّ امرالله را با اندیشه متفکران بزرگ مقایسه کنیم ناگزیر باید از ادگار مورن فیلسوف و جامعه شناس بزرگ فرانسوی یاد کنیم خصوصاً از کتاب های "راه یا شاهراه" نشر ۲۰۱۱، و چند اثر قبل از آن "جهان به کجا می رود"، "به سوی پرتگاه"، "بحران مدرنیته"، "در ورای عصر انوار". و چند اثر دیگر. وجه عمده مقایسه با مورن این است که مورن دنیا را به عنوان یک سیستم می بیند که همه اجزاء و عناصر آن بهم بسته و پیوسته هستند و کلّ سیستم و نه فقط اقتصاد و سیاست، در حالت بحران است و در برابر این بحران دو راه بیش نیست: یکی انقراض و از هم پاشیدگی که احتمال آن قوی است و دیگری متامورفوز یا نحوه استحاله که کلیه جنبه های زندگی و حتی تفکر بشر را در برگیرد.

خود عناوین فصول کتاب "راه یا شاهراه" گویای آن است که این دگرگونی بنیادی با استحاله همه چیز را باید شامل شود از اکولوژی و اقتصاد گرفته تا زندگی عادی مردم، خانواده، روابط اجتماعی، حتی طرز نگاه به سلامت و بهداشت و سنّ و سال و غیر آن.

وقتی حضرت ولیّ امرالله انواع مفاسد اجتماعی و اخلاقی دنیای معاصر را بر می شمردند، بلافاصله پس از آن می فرمایند:

«اینها همه به ظاهر ظاهر از خواص بارزه جامعه فاسد منحط این زمانند جامعه‌ای که چاره دیگرش نیست جز آن که یا دوباره احیاء شود یا به مرگ و نیستی دچار گردد». (۱۸) و چند صفحه بعد می‌فرمایند:

«هر زن و مرد فکوری از هر طبقه که باشد چون از جمیع جهات آثار تجزی و آشفتگی و ورشکستگی را عیان بیند این سؤال برایش مطرح می‌شود که آیا جامعه‌ای که به وضع امروز دچار گشته به تنهایی و بی‌مدد غیر، قادر است از مردابی که هر دم در آن فروتر می‌رود خود را بیرون بکشد؟». (۱۹)

مطلبی که حضرتش در سال ۱۹۳۶ یعنی حدود هشتاد سال قبل فرموده‌اند.

یادداشت‌ها

۱- G. J. Whitrow، کتابی تمام را به موضوع زمان در طی تاریخ، در جوامع مختلف و فرهنگ‌های مختلف اختصاص داد.

Time in History, The evaluation of our general awareness of Time and general perspective, Oxford, New York, 1988

۲- خطابات حضرت عبدالبهاء، چاپ اول در مصر، فرج الله ذکی الکردی، ۱۹۲۱، ج ۱، ص ۳۰.

۳- خطابات حضرت عبدالبهاء، لانگنهین آلمان ۱۹۲۷، ج ۲، صص ۷۱-۷۲.

۴- پیام آسمانی، ج ۳، ص ۶۹.

۵- مفاوضات، مرآت ۱۹۲۰، ص ۱۴۰.

۶- کلمات مکنونه، قطعه ۴۰.

۷- گلزار تعالیم بهائی، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، ص ۸.

۸- قرن انوار، بیت العدل اعظم، ص ۹.

۹- مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان ایران، ج ۸، ص ۲۴۳.

۱۰- مائده آسمانی، مؤسسه مطبوعات ملی ایران، ۱۲۹ بدیع، ج ۴، ص ۱۶۶.

- ۱۱- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، Baha'i World Centre Publication، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۱۸۷.
- ۱۲- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان ۲۰۰۰، ج ۴، ص ۷۹.
- ۱۳- نظم جهانی، نشر ۱۹۸۹، ص ۱۰۵.
- ۱۴- نظم جهانی، نشر ۱۹۸۹، ص ۱۰۷.
- ۱۵- امر و خلق، ج ۴، ص ۴۷۰.
- ۱۶- امر و خلق، ج ۴، ص ۲۷۲.
- ۱۷- ندا به اهل عالم، مؤسسه معارف بهائی کانادا ۱۹۹۳، ص ۹۵.
- ۱۸- نظم جهانی، ص ۱۳۹.
- ۱۹- نظم جهانی، ص ۱۴۳.